

آیه ۴۰

آیه و ترجمه

۴۰ ان الله لا يظلم مثقال ذرة و ان تك حسنة يضاعفها و يؤت من لدنه اجر اعظيما
ترجمه :

۴۰ - خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد، و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

تفسیر :

این آیه به افراد بی ایمان و بخیل که حال آنها در آیات قبل گذشت می‌گوید: «خداوند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند» (ان الله لا يظلم مثقال ذرة).

«ذرة» در اصل به معنی مورچه‌های بسیار کوچکی است که به زحمت دیده می‌شود و بعضی گفته‌اند در اصل اجزای فوق العاده کوچکی از غبار است که در هوا معلق است، و به هنگام تابش آفتاب از روزنه کوچکی به نقاط تاریک، آشکار می‌شود، و نیز گفته‌اند اگر انسان دست خود را روی خاک و مانند آن بگذارد و سپس به دست خود بدمد، اجزایی که در هوا پراکنده می‌شود هر یک ذره نامیده می‌شود.

ولی تدریجاً به هر چیز کوچکی ذره گفته شده است، و امروز به «اتم» که کوچکترین جزء اجسام است نیز ذره گفته می‌شود - زیرا اگر در سابق آن رابه ذرات غبار اطلاق می‌کردند به خاطر این بود که آن را کوچکترین اجزاء جسم تصور می‌نمودند ولی امروز که ثابت شده کوچکترین اجزای یک «جسم مرکب» مولکول و کوچکترین اجزای یک «جسم بسیط»، اتمها است که به مراتب از مولکولها کوچکترند، این نام را در اصطلاح علمی برای «اتم» انتخاب کرده‌اند که نه تنها با چشم دیده نمی‌شود، بلکه با قویترین میکروسکوپیهای الکترونیکی نیز قابل مشاهده نیست، و وجود آن تنها از طریق فورمولهای علمی و از طریق عکسبرداری‌های خاصی که با وسایل

فوق العاده مجهز انجام می شود اثبات شده است، و از آنجا که «مثقال» به معنی «سنگینی» است، تعبیر «مثقال ذرة» به معنی سنگینی یک جسم

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۲

فوق العاده کوچک می باشد...

سپس اضافه می کند: خداوند نه تنها ستم نمی کند، بلکه «اگر کار نیکی انجام شود آن را مضاعف می نماید، و پاداش عظیم از طرف خود در برابر آن می دهد» (و ان تک حسنة یضاعفها و یؤت من لدنه اجرا عظیما). بنابراین مجازاتهایی که دامنگیر شما می شود و از ناحیه خدا هیچ ستمی نخواهد شد و به عکس اگر به جای بخل و کفر، راه خدا را پیش می گرفتید و انتخاب می کردید، از پاداشهای مضاعف و عظیم او برخوردار می شدید.

ضمناً باید توجه داشت که «ضعف» و «مضاعف» در لغت عرب به معنای چیزی است که معادل آن یا چند برابر آن را، بر آن بیفزایند و بنابر این آیه فوق با آیاتی که می گوید: پاداش انفاق گاهی به ده برابر و گاهی به هفتصد برابر یا بیشتر می رسد، هیچ گونه منافاتی ندارد، و در هر صورت حکایت از لطف خداوند نسبت به بندگان است که گناهانشان را بیش از مقداری که انجام داده اند کیفر نمی دهد، اما به حسنات آنها به مراتب بیش از آنچه انجام داده اند پاداش می دهد.

چرا خداوند ظلم نمی کند؟!

از آنجا که ظلم و ستم معمولاً بر اثر جهل است و یا احتیاج و یا کمبودهای روانی، کسی که نسبت به همه چیز و همه کس عالم و از همه بی نیاز و هیچ کمبودی در ذات مقدس او نیست، ظلم کردن درباره او ممکن نیست نه اینکه نمی تواند ظلم کند و نه اینکه ظلم و ستم در مورد او متصور نباشد (آن چنان که طایفه عرب تصور کرده اند) بلکه در عین توانایی به خاطر اینکه حکیم و عالم است از ظلم کردن، خودداری می نماید و هر چیز را در جای خود در این جهان پهناور هستی قرار می دهد، و با هر کس طبق شایستگی و اعمالش رفتار می کند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۳

آیه و ترجمه

۴۱ فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیدا
۴۲ یومئذ یود الذین کفروا و عصوا الرسول لو تسوی بهم الارض و لایکتُمون الله
حدیثا

ترجمه :

۴۱ - حال آنها چگونه است، آن روزی که از هر امتی، و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟
۴۲ - در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) بمخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها نیز با زمینهای اطراف یکسان می شد (و بکلی محو و فراموش می شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان)، سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند.

تفسیر :

در تعقیب آیات گذشته که در مورد مجازاتها و پاداشهای بدکاران و نیکوکاران بود این آیه اشاره به مساءله شهود و گواهان رستاخیز کرده و می گوید: «حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمال آنها می آوریم و ترا گواه اینها قرار خواهیم داد» (فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیدا).

و به این ترتیب علاوه بر گواهی اعضای پیکر آدمی، و گواهی زمینی که بر آن زیست کرده، و گواهی فرشتگان خدا بر اعمال او، هر پیامبری نیز گواه اعمال امت خویش است، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که آخرین و بزرگترین پیامبر الهی است نیز گواه بر امت خود می باشد و بدکاران با وجود این همه گواه چگونه می توانند حقیقتی را انکار کنند و خود را از کیفر اعمال خویش دور دارند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۴

نظیر این مضمون در چند آیه دیگر قرآن نیز هست از جمله آیه ۱۴۳ سوره بقره و آیه ۸۹ سوره نحل، و آیه ۷۸ حج.
اکنون این سؤال پیش می آید که گواهی پیامبران نسبت به اعمال امت خویش چگونه خواهد بود؟

اگر کلمه «هؤلاء» اشاره به مسلمانان بوده باشد همانطور که در تفسیر مجمع البیان آمده است، پاسخ این سؤال روشن خواهد بود زیرا هر

پیامبری مادامی که در میان امت خویش می باشد شاهد و ناظر اعمال آنها است و بعد از آنها اوصیاء و جانشینان معصومشان، شاهد و ناظر اعمال امت خواهند بود، و لذا درباره حضرت عیسی (علیه السلام) چنین می خوانیم که: در روز قیامت، مسیح (علیه السلام) در پاسخ سؤال پروردگار عرض می کند:

«ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربی و ربکم و کنت علیهم شهيدا ما دمت فیهم فلما توفيتني کنت انت الرقيب علیهم و انت علی کل شیء شهيد، پروردگار! من به آنها جز آنچه دستور دادی نگفتم، به آنها گفتم خداوند را که پروردگار من و شما است عبادت کنید، و تا آن زمان که در میان آنها بودم شاهد و گواه اعمال آنها بودم ولی هنگامی که مرا از میان آنها بازگرفتی خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی.»

ولی جمعی از مفسران احتمال داده اند که کلمه «هؤلاء» اشاره به گواهان امتهای پیشین است یعنی ای پیامبر اسلام! ترا گواه همه گواهان و انبیای گذشته قرار خواهیم داد و در پاره ای از روایات نیز به همین تفسیر اشاره شده است و بنابر این مفهوم آیه چنین خواهد شد که هر پیامبری در حال حیات و ممات از طریق مشاهده باطنی و روحانی ناظر احوال تمام امت خویش خواهد بود. و روح پاک

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۵

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز از همین راه ناظر همه امم پیشین و امت خویش می باشد، و به این طریق آنها می توانند نسبت به اعمال آنها گواهی دهند و حتی صلحای امت و افراد نمونه پرهیزکار نیز ممکن است از چنین آگاهی برخوردار باشند، و مفهوم آن چنین می شود که روح پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از آغاز خلقت آدم وجود داشته است، زیرا معنی شهود، آگاهی توأم با حضور است ولی این تفسیر با آیه ای که درباره حضرت مسیح نقل شد چندان سازگار نیست چون آیه مزبور می گوید: مسیح شاهد بر تمام امت خود نبود بلکه شاهد بر آنها مادام الحیات بود (دقت کنید).

اما اگر شهادت را به معنی شهادت عملی بگیریم یعنی مقیاس سنجش بودن اعمال یک فرد نمونه برای اعمال سایرین، در این صورت تفسیر فوق خالی از اشکال خواهد بود زیرا هر پیامبری با صفات ممتازی که داشته مقیاس سنجش برای امت خویش محسوب می شده، و خوبان و بدان امت را با شباهت و عدم شباهت به آنان می توان شناخت، و از آنجا که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

بزرگترین پیامبران الهی است، صفات و اعمال او مقیاس سنجش برای شخصیت تمام انبیاء خواهد شد.

تنها سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که شهادت به این معنی آمده است یا نه؟ ولی با توجه به اینکه اعمال و رفتار و افکار انسانهای نمونه نیز عملاً گواهی می دهد که یک انسان ممکن است تا این حد مقامات معنوی را طی کند چنین معنایی زیاد بعید به نظر نمی رسد (دقت کنید).

در آیه بعد، به نتیجه اعمال آنها اشاره کرده، می گوید: «در این هنگام که کافران و آنها که با فرستاده پروردگار به مخالفت برخاستند (دادگاه عدل خدا را می بینند و شهود و گواهان غیر قابل انکاری در این دادگاه مشاهده می کنند، آن چنان از کار خود پشیمان می شوند که آرزو می کنند کاش خاک بودند و با خاکهای زمین یکسان می شدند)» (یومئذ یود الذین کفروا وعصوا الرسول لو تسوی بهم الارض).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۶

این تعبیر همانند تعبیری است که در آخرین آیه سوره نباء می خوانیم: «ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا، در این هنگام کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!» ولی تعبیر به «تسوی» اشاره به مطلب دیگری نیز می کند و آن اینکه کافران علاوه بر اینکه آرزو می کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاکها و قبرهای آنها هم در زمین گم شود و با زمینهای اطراف یکسان گردد، و به کلی فراموش شوند!

«در این موقع آنها هیچ واقعیتی را نمی توانند کتمان کنند» (و لا یکتُمون الله حدیثا) زیرا با آن همه شهود و گواهان، راهی برای انکار نیست. البته این سخن منافات با آیات دیگر که می گوید: بعضی از کافران در روز قیامت نیز حقایق را کتمان می کنند و دروغ می گویند ندارد چون دروغ گفتن آنها قبل از اقامه شهود و گواهان است، ولی بعد از آن که هیچ جای انکار نمی ماند ناچار می شوند به همه حقایق اقرار کنند.

در یکی از خطبه های امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «روز رستاخیز خداوند بر دهان افراد، مهر خاموشی می نهد، تا سخن نگویند و در این هنگام دستها به سخن در می آیند و پاها گواهی می دهند و پوستهای تن، اعمال خود را باز می گویند و در این هنگام هیچ کس نمی تواند واقعیتی را کتمان کند».

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند منظور از «لا یکتمون الله» حدیثی این است که آنها آرزو می‌کنند: ای کاش در دنیا که بودند واقعیات را مخصوصاً درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کتمان نمی‌کردند و بنابر این جمله مزبور عطف بر جمله «لو تسوی بهم الارض» می‌شود، ولی این تفسیر با ظاهر «لا یکتمون» که فعل مضارع است سازگار نیست و اگر این معنی مراد بود باید گفته شود «و لم یکتموا».

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۷

آیه ۴۳

آیه و ترجمه

۴۳ یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و ان كنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبافامسحوا بوجوهكم و ایدیكم ان الله كان عفوا غفورا

ترجمه :

۴۳ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید! و همچنین هنگامی که جنب هستید - مگر اینکه مسافر باشید - تا غسل کنید. و اگر بیمارید، یا مسافر، و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو و غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید! (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است.

تفسیر :

چند حکم فقهی

از آیه فوق چند حکم اسلامی استفاده می‌شود:

۱ - تحریم نماز در حال مستی، یعنی افراد مست نمی‌توانند مشغول ادای فریضه نماز شوند و نماز آنها در این حال باطل است، فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خدا است و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند قرآن می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید!» (یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون).

ممکن است در اینجا کسانی سؤال کنند که آیا مفهوم آیه فوق این نیست که

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۸

نوشیدن مشروبات الکلی فقط در صورتی ممنوع است که مستی تا حال نماز باقی بماند و دلیل ضمنی بر جواز آن در سایر حالات می باشد؟! پاسخ این سؤال - به خواست خدا - به طور تفصیل در تفسیر آیه ۹۰ سوره مائده خواهد آمد اما بطور اجمال این است که اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود، از روش «تدریجی» استفاده کرده مثلاً همین مسأله تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده نموده است، نخست آن را به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و نقطه مقابل «رزقا حسنا» (نحل - ۶۷) سپس در صورتی که مستی آن در حال نماز باشد جلوگیری کرده (آیه فوق) و بعد منافع و مضار آن را با هم مقایسه نموده و غلبه زیانهای آن، بیان شده است. (بقره - ۲۱۹) و در مرحله آخر نهی قاطع و صریح از آن نموده است. (مائده - ۹۰).

اصولاً برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی و اخلاقی که محیط به طور عمیق به آن آلوده شده است راهی بهتر از این روش نیست که افراد را تدریجاً آماده کنند و سپس حکم نهائی اعلام گردد، ضمناً باید توجه داشت، آیه فوق به هیچ وجه دلالت بر اجازه نوشیدن خمر ندارد بلکه تنهادر باره مستی در حال نماز سخن گفته، و در مورد غیر نماز سکوت اختیار کرده تا مرحله نهایی حکم فرا رسد.

البته با توجه به اینکه اوقات پنجگانه نماز مخصوصاً در آن زمان که معمولاً در پنج وقت انجام می شد فاصله چندانی با هم ندارند، خواندن نماز در حال هشیاری، لازمه اش این است که در فاصله این اوقات از نوشیدن مایعات مست کننده به کلی صرف نظر شود، زیرا غالباً مستی آن تا موقع نماز ادامه می یابد، و حالت هشیاری پیدا نمی شود، بنابر این حکم آیه فوق شبیه یک تحریم همیشگی و مستمر است.

این موضوع نیز لازم به یادآوری است که در روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل تسنن وارد شده آیه فوق به «مستی خواب» تفسیر شده یعنی در حالی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۳۹

که هنوز کاملاً بیدار نشده‌اید، شروع به نماز نکنید تا بدانید چه می‌گویید. ولی چنین به نظر می‌رسد که این تفسیر از مفهوم «حتی تعلموا ماتقولون» استفاده شده است اگر چه در معنی «سکاری» داخل نباشد. به عبارت دیگر از جمله «تا بدانید چه می‌گویید» استفاده می‌شود، نماز خواندن در هر حالی که انسان از هشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است، خواه حالت مستی باشد یا باقیمانده حالت خواب. ضمناً از این جمله نیز می‌توان استفاده کرد که بهتر است در حال کسالت و کمی توجه نیز انسان نماز نخواند، زیرا حالت فوق به صورت ضعیف در او وجود دارد و شاید به همین جهت است که در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «در حالتی که کسل هستید یا چرت آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید زیرا خداوند مؤمنان را از نماز خواندن در حال مستی نهی کرده است». ۲ - باطل بودن نماز در حال جنابت، که با جمله (و لا جنبا) به آن اشاره شده است.

سپس استثنایی برای این حکم بیان فرموده و می‌گوید: «مگر اینکه مسافر باشید» (الا عابری سبیل). و در مسافرت گرفتار بی آبی شوید که در این حال نماز خواندن به شرط تیمم که در ذیل آیه خواهد آمد جایز است. ولی در روایات و اخبار تفسیر دیگری برای آیه نیز آمده است و آن اینکه منظور از «صلوة» در آیه محل نماز گذاردن و مسجد است یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که عبور از مسجد می‌گذرند استثناء فرموده و

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۰

می‌گوید: «الا عابری سبیل» یعنی می‌توانید در حال جنابت عبور از مسجد بگذرید و از بعضی روایات استفاده می‌شود که جمعی از مسلمانان و صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خانه‌هایی در اطراف مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد و به آنها اجازه داده شد که در حال جنابت از مسجد بگذرند بدون اینکه در آن توقف کنند.

ولی باید توجه داشت که لازمه تفسیر فوق این خواهد بود که کلمه «صلوة»

در آیه به دو معنی آمده باشد یکی به معنی خود نماز و دیگر به معنی محل نماز زیرا دو حکم مختلف در آیه فوق بیان شده، یکی خودداری از نماز در حال مستی و دیگری خودداری کردن جنب از ورود در مساجد (البته استعمال یک لفظ در دو معنی یا بیشتر چنانکه در اصول گفته ایم مانعی ندارد ولی خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست اماروایات فوق می تواند قرینه آن باشد).
۳ - جواز نماز خواندن یا عبور از مسجد بعد از غسل کردن که با جمله (حتی تغسلوا). بیان شده است.

۴ - تیمم برای معذورین، در جمله بعد که در حقیقت تمام موارد تشریع تیمم جمع است، نخست به موردی که آب برای بدن ضرر داشته باشد اشاره کرده و می فرماید: «اگر بیمار باشید و یا در سفر» (و ان کنتم مرضی او علی سفر). سپس به مواردی که انسان دسترس به آب (یا استعمال آب) ندارد اشاره کرده می فرماید: «هنگامی که از قضای حاجت برگشتید و یا با زنان آمیزش جنسی داشتید» (او جاء احد منکم من الغائط او لمستم النساء).
«و دسترسی به آب نداشته باشد» (فلم تجدوا ماء).
«در این موقع با خاک پاکیزه ای تیمم کنید» (فیتمموا صعيدا طيبا).
سپس طرز تیمم را بیان فرموده، می گوید: «سپس صورت و دستهای خود را مسح کنید» (فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۱

و در پایان آیه اشاره به این حقیقت می کند که دستور مزبور، یک نوع تسهیل و تخفیف برای شما است، چون «خداوند بخشنده و آمرزنده است» (ان الله کان عفوا غفورا).

نکته ها :

۱ - جمله «فلم تجدوا ماء» که به اصطلاح با فاء تفریع شروع شده مربوط به جمله «(او علی سفر)» است یعنی هنگامی که در مسافرت باشید ممکن است آب پیدا نکنید و نیازمند به تیمم شوید - زیرا هنگامی که انسان در شهر است کمتر چنین اتفاق می افتد. و از اینجا روشن می شود، سخن را که بعضی از مفسران مانند نویسنده المنار گفته است که «مسافرت به تنهایی برای تیمم کردن بجای وضو کافی است حتی اگر انسان آب در اختیار داشته باشد» سخن بی اساسی است، زیرا کلمه فاء تفریع در «فلم تجدوا» این سخن را ابطال می کند، چون مفهوم آن این است که مسافرت گاهی موجب عدم

دسترسی به آب می‌گردد و در اینجا باید تیمم کرد، نه اینکه مسافرت به تنهایی مجوز تیمم است، و عجب این است که نویسندگان مزبور به فقهای اسلام در این زمینه حمله کرده در حالی که حمله مزبور هیچ موردی ندارد.

۲ - کلمه «او» در «او جاء احد منکم من الغائط» به معنی واو است زیرا تنها بیمار بودن یا مسافر بودن سبب تیمم نمی‌شود، بلکه در چنین حالی اگر موجبات وضو یا غسل حاصل شود، آنگاه تیمم واجب می‌گردد.

۳ - عفت بیان قرآن در این آیه همانند بسیاری از آیات دیگر کاملاً مشهود است زیرا هنگامی که می‌خواهد از قضای حاجت سخن بگوید تعبیری را انتخاب می‌کند که هم مطلب را بفهماند و هم واژه صریح و نامناسبی به کار نبرده باشد و می‌گوید: «او جاء احد منکم من الغائط» توضیح اینکه «غائط» بر خلاف مفهومی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۲

که امروز از آن می‌فهمند در اصل به معنی زمین گودی است که انسان را از انظار دور می‌دارد و افراد بیابان گرد و مسافر در آن زمان برای «قضای حاجت» آنجا می‌رفتند، تا از دیدگاه مردم دور باشند، بنابر این معنی جمله چنین می‌شود: «اگر یکی از شما از مکان گودی آمده باشد...» که روی هم رفته کنایه از قضای حاجت است و جالب اینکه به جای «شما» یکی از «شما» به کار رفته تا عفت بیان آن بیشتر باشد (دقت کنید). و همچنین آنجا که از آمیزش جنسی سخن می‌گوید با تعبیر «او لمستم النساء» «یا با زنان تماس گرفته باشید...» مطلب را می‌فهماند، و واژه «لمس» کنایه زیبایی از آمیزش جنسی است.

۴ - درباره سایر خصوصیات تیمم از جمله «صعیدا طیبا» در ذیل آیه ۶ سوره مائده به خواست خدا مشروحاً بحث خواهیم کرد.

فلسفه تیمم

بسیاری می‌پرسند دست زدن به روی خاک و به پیشانی و پشت دستها کشیدن چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ به خصوص اینکه می‌دانیم بسیاری از خاکها آلوده‌اند و ناقل میکروبها.

در پاسخ این گونه ایرادها باید به دو نکته توجه داشت:

الف - فایده اخلاقی: تیمم یکی از عبادات است، و روح عبادت به معنی واقعی کلمه در آن منعکس می‌باشد، زیرا انسان پیشانی خود را که شریفترین عضو

بدن او است با دستی که بر خاک زده، لمس می کند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه او آشکار سازد، یعنی پیشانی من و همچنین دستهای من در برابر تو تا آخرین حد، خاضع و متواضعند، و به دنبال این کار متوجه نماز و یا سایر عباداتی که

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۳

مشروط به وضو و غسل است می شود، و به این ترتیب در پرورش روح تواضع و عبودیت و شکرگزاری در بندگان اثر می گذارد.

ب - فایده بهداشتی: امروز ثابت شده که خاک به خاطر داشتن باکتریهای فراوان می تواند آلودگیها را از بین ببرد، این باکتریها که کار آنها تجزیه کردن مواد آلی و از بین بردن انواع عفونتهاست معمولا در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نور آفتاب بهتر می توانند استفاده کنند فراوانند، به همین دلیل هنگامی که لاشه های حیوانات و یا بدن انسان پس از مردن زیر خاک دفن شود و همچنین مواد آلوده گوناگونی که روی زمینها می باشد، در مدت نسبتا کوتاهی تجزیه شده و بر اثر حمله باکتریها کانون عفونت از هم متلاشی می گردد، مسلم است اگر این خاصیت در خاک نبود کره زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می شد، اصولا خاک خاصیتی شبیه مواد «آنتی بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکربها فوق العاده زیاد است. بنابراین این خاک پاک نه تنها آلوده نیست بلکه از بین برنده آلودگیهاست و می تواند از این نظر تا حدودی جانشین آب شود، با این تفاوت که آب حلال است، یعنی میکربها را حل کرده و با خود می برد، ولی خاک میکرب کش است.

اما باید توجه داشت که خاک تیمم کاملا پاک باشد همانطور که قرآن در تعبیر جالب خود می گوید: طيبا.

قابل توجه اینکه تعبیر به «صعيد» که از ماده «صعود» گرفته شده اشاره به این است که بهتر است خاکهای سطح زمین برای این کار انتخاب شود، همان خاکهایی که در معرض تابش آفتاب و مملو از هوا و باکتریهای میکرب کش است، اگر چنین خاکی طيب و پاکیزه نیز بود، تیمم با آن اثرات فوق را دارد بدون اینکه کمترین زیانی داشته باشد (در ذیل آیه ۶ سوره مائده نیز در این باره سخن خواهیم گفت).

آیه ۴۴-۴۵

آیه و ترجمه

۴۴ الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يشترون الضلالة و يريدون ان تضلوا السبيل

۴۵ و الله اعلم باعدائكم و كفى بالله وليا و كفى بالله نصيرا

ترجمه :

۴۴ - آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود، (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند، و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

۴۵ - خدا از دشمنان شما آگاه است، (ولی آنها به شما زیانی نمی‌رسانند). و کافی است که خدا ولی شما باشد، و کافی است که خدا یاور شما باشد.

تفسیر :

در نخستین آیه از آیات فوق اشاره به گروهی از کفار اهل کتاب می‌کند، که خریدار ضلالت و گمراهی بودند و با تعبیری که حاکی از تعجب است پیامبر را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند، و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟» (الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يشترون الضلالة و يريدون ان تضلوا السبيل).

و به این ترتیب آنچه وسیله هدایت خود و دیگران بود بر اثر سوء نیتشان تبدیل به وسیله گمراه شدن و گمراه کردن گشت، چرا که آنها هیچ گاه دنبال حقیقت نبودند، بلکه به همه چیز با عینک سیاه نفاق و حسد و مادیگری می‌نگریستند.

ضمنا از جمله «اوتوا نصيبا من الكتاب»، بخشی از کتاب در اختیار آنها قرار داده شد» استفاده می‌شود که آنچه در اختیار داشتند، تمام کتاب آسمانی تورات نبود، بلکه تنها بخشی از آن بوده است و این حقایق مسلم تاریخی نیز کاملا

سازگار است که قسمتهایی از تورات و انجیل واقعی با گذشت زمان تحریف شده و یا از بین رفته است.

در آیه بعد می‌فرماید: «اینها اگر چه در لباس دوست خود را جلوه‌می‌دهند، دشمنان واقعی شما هستند، و خداوند از دشمنان شما آگاه‌تر است» (والله اعلم باعدائکم).

ولی شما هرگز از عداوت آنها وحشت نکنید، شما تنها نیستید «همین قدر کافی است که خداوند رهبر و ولی شما و یار و یاور شما باشد» (و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا).

زیرا از آنها کاری ساخته نیست و اگر گفته‌های آنها را زیر پا بگذارید جای ترس و نگرانی نخواهد بود.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۶

آیه ۴۶

آیه و ترجمه

۴۶ من الذین هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیا بالسنتهم و طعنا فی الدین و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیرا لهم و اقوم ولكن لعنهم الله بکفرهم فلا يؤمنون الا قليلا

ترجمه :

۴۶ - بعضی از یهود، سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند، و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می‌گویند: بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند: راعنا (ما را تحمیق کن!) تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آئین خدا، طعنه زنند ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم، و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنها بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است، از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

تفسیر :

گوشه دیگری از اعمال یهود

این آیه به دنبال آیات قبل، صفات جمعی از دشمنان اسلام را تشریح می‌کند و

به گوشه‌ای از اعمال آنها اشاره می‌نماید. یکی از کارهای آنها، تحریف حقایق و تغییر چهره دستورهای خداوند بوده است چنانکه قرآن می‌فرماید: «جمعی از یهودیان سخنان را از محل خود تحریف می‌نمایند» (من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه). این تحریف ممکن است جنبه لفظی داشته باشد و یا جنبه معنوی و عملی،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۷

اما جمله‌های بعدی می‌رساند که منظور از تحریف در این جا همان تحریف لفظی و تغییر عبارت است زیرا آنها می‌گویند: «ما شنیدیم و مخالفت کردیم»! (و یقولون سمعنا و عصینا). یعنی بجای اینکه بگویند: سمعنا و اطعنا «شنیدیم و فرمانبرداریم» می‌گویند: شنیدیم و مخالفیم، و این درست به سخن کسانی می‌ماند که گاهی از روی مسخره و استهزاء می‌گویند: «از شما گفتن و از ما گوش نکردن! جمله‌های دیگر آیه نیز شاهد این گفتار است. و بعد اشاره به قسمت دیگر از سخنان عداوت‌آمیز و آمیخته با جسارت و بی ادبی آنها کرده، می‌گوید آنها می‌گویند: «بشنو که هرگز نشنوی» (واسمع غیر مسمع). و به این ترتیب آنها برای نگهداری یک عده از همه جا بی خبر علاوه بر تحریف حقایق و خیانت در ابلاغ کتب آسمانی که سرمایه اصلی نجات قوم و ملت آنها را از چنگال ستمگرانی همچون فرعون تشکیل می‌داد، به حربه ناجوانمردانه استهزاء و سخریه که حربه افراد خودخواه و مغرور و لجوج است متوسل می‌شدند، و گاهی علاوه بر همه اینها از جمله‌هایی که مسلمانان پاکدل در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گفتند سوء استفاده کرده و آن جمله‌ها را با معانی دیگری به عنوان تکمیل سخریه‌های خود، به کار می‌بردند، مانند جمله «راعنا» که به معنی «ما را مراعات کن و به ما مهلت بده» بود و مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اینکه خوبتر و بهتر سخنان او را بشنوند و به دل بسپارند در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) این جمله را می‌گفتند، ولی این دسته از یهود این جمله را دستاویزی قرار داده و آن را مقابل آن حضرت، تکرار می‌کردند، و منظورشان معنی عبری این جمله که «بشنو که هرگز نشنوی» بود و یا معنی دیگر عربی آن را یعنی «ما را تحمیق کن»! اراده می‌کردند.

اشاره به اینکه کار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) - العیاذ بالله - تحمیق و اغفال کردن مردم بوده است.

تمام اینها به منظور آن بود که با زبان خود حقایق را از محور اصلی بگردانند و در آیین حق طعن زنند (لیا بالسنتهم و طعنا فی الدین).

«لی» بر وزن «حی» به معنی تابیدن طناب و مانند آن و به معنی تغییر و تحریف نیز آمده است.

اما اگر آنها به جای این همه لجاجت و دشمنی با حق و جسارت و بی ادبی، راه راست را پیش می گرفتند، و می گفتند: «ما کلام خدا را شنیدیم و از در اطاعت در آمدیم، سخنان ما را بشنو و ما را مراعات کن و به ما مهلت بده (تاحقایق را کاملاً درک کنیم) به نفع آنها بود و با عدالت و منطق و ادب کاملاً تطبیق داشت» (و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیر الهم و اقوم).

«اما آنها بر اثر کفر و سرکشی و طغیان از رحمت خدا به دور افتاده اند (ودلهای آنها آن چنان مرده است که به این زودی در برابر حق زنده و بیدار نمی گردد) فقط دسته کوچکی از آنها افراد پاکدلی هستند که آمادگی پذیرش حقایق را دارند و سخنان حق را می شنوند و ایمان می آورند» (و لکن لعنهم الله بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلاً).

بعضی این جمله را جزو خبرهای غیبی قرآن دانسته اند، زیرا همانطور که قرآن در این جمله خبر داده است در طول تاریخ اسلام تنها عده کمی از یهود ایمان آوردند و به اسلام پیوستند و بقیه آنها از آن روز تا کنون، با اسلام سر جنگ داشته و دارند.

بعد

انفرت

قبل